Tarbiyat Modares University

The Journal of Spatial Planning & Geomatics



Summer 2026. Vol 30. Num 2

Research Paper

Explaining the influential parameters in achieving spatial justice in the design of contemporary residential complexes in Iran

Mojgan Raouf Rahimi*[1], Zeinab Ghasemi Moghadam[2]

1. Assistant Professor, Department of Architecture, Pa,C.,Islamic Azad University, Tehran,Iran.
2. Master's student, Architecture, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 31/01/2026
Revised: 13/10/2026
Accepted: 27/10/2026

ABSTRACT

Spatial justice, as a central concept in geography, urban planning, and architecture, refers to the fair and equitable distribution of resources, services, opportunities, and access in the physical environment. This concept goes beyond the mere physical distribution of space and emphasizes the quality of life experience and the citizenship right of all residents to benefit from the urban environment. In the context of rapid urbanization and contemporary residential development in Iran, which have often been shaped by rapid development approaches, centralization, and sometimes the dominance of economic interests over social needs, the issue of spatial access and quality has become a fundamental concern for all segments of society. Residential complexes, as the main unit shaping the urban fabric and the semi-public and private spaces of daily life, play a pivotal role in reproducing or reducing spatial inequalities. The aim of this research is to examine the factors (economic, physical, socio-cultural, and environmental) in realizing spatial justice in contemporary Iranian residential complexes. The present study is applied-descriptive in nature and survey in terms of data collection method. Data were collected through structured questionnaires distributed among residents of selected residential complexes. Data analysis was performed using inferential statistics, correlation tests (Pearson, D. Somers), and multiple regression analysis to determine the causal relationships and the strength of the effect of each variable on spatial justice.The results of statistical tests indicated that all four main hypotheses were confirmed; meaning that all the factors examined (economic, physical, socio-cultural and environmental) have a positive and significant relationship with the realization of spatial justice. In the hierarchy of importance, physical factors (De-Sommer coefficient 0.967) showed the strongest effect in shaping spatial justice.After that, economic factors (coefficient 0.666), socio-cultural factors (coefficient 0.622), and finally environmental factors (coefficient 0.598) were ranked in order of importance. Achieving spatial justice in Iranian residential complexes requires a comprehensive and multidimensional approach in which physical design, as the main platform, is supported by economic structures, strengthened social networks, and a commitment to environmental quality. This research emphasizes the need to prioritize the quality and fair distribution of physical spaces in the design phase to provide the necessary infrastructure to achieve a more equitable settlement..

Keywords: *Spatial justice, residential complex, physical factors, economic factors, urban architecture, Iran*

***Corresponding Author:** mozhgan.raoufrahimi@iau.ac.ir*

Copyright@ 2026, TMU Press. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution- NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

Extended Abstract

.

.

پیش انتشار



فصلنامه آمایش فضا و ژئوماتیک

دانشگاه تربیت مدرس

دوره ۳۰، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۵

تبیین پارامترهای تأثیرگذار در تحقق عدالت فضایی در طراحی مجتمع های مسکونی معاصر ایران

مژگان رئوف رحیمی[1]* ، زینب قاسمی مقدم[2]

۱. استادیار گروه معماری، واحد پرند، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

، دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد، رشته معماری، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱

آخرین ویرایش: ۱۴۰۵/۰۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۸/۰۵

چکیده

عدالت فضایی به عنوان یکی از مفاهیم محوری در جغرافیا، برنامه‌ریزی شهری و معماری، به توزیع عادلانه و منصفانه منابع، خدمات، فرصت‌ها و دسترسی‌ها در محیط کالبدی اطلاق می‌شود. این مفهوم فراتر از توزیع صرفاً فیزیکی فضا رفته و به کیفیت تجربه زیست و حق برخورداری همه ساکنان در بهره‌مندی از محیط شهری تأکید دارد. در بستر تحولات سریع شهرنشینی و بافت‌های مسکونی معاصر ایران، که اغلب با رویکردهای توسعه سریع، تمرکزگرایی و گاه غلبه منافع اقتصادی بر نیازهای اجتماعی شکل گرفته‌اند، مسئله دسترسی و کیفیت فضایی برای همه اقشار به یک دغدغه اساسی تبدیل شده است. مجتمع‌های مسکونی به عنوان واحد اصلی شکل‌دهنده کالبد شهری و فضاهای نیمه‌عمومی و خصوصی زیست روزمره، نقش محوری در بازتولید یا کاهش نابرابری‌های فضایی ایفا می‌کنند. هدف از این پژوهش بررسی عوامل (اقتصادی، کالبدی، اجتماعی–فرهنگی و زیست‌محیطی) در تحقق عدالت فضایی در مجتمع‌های مسکونی معاصر ایران است. پژوهش حاضر از لحاظ ماهیت کاربردی–توصیفی و از حیث شیوه جمع‌آوری داده‌ها پیمایشی است. داده‌ها از طریق پرسشنامه‌های ساختاریافته که میان ساکنان مجتمع‌های مسکونی منتخب توزیع شد، گردآوری گردید. تحلیل داده‌ها با استفاده از آمار استنباطی و آزمون‌های همبستگی (پیرسون، دی سامرز) و تحلیل رگرسیون چندگانه صورت پذیرفت تا روابط علّی و قدرت تأثیر هر یک از متغیرها بر عدالت فضایی مشخص شود. نتایج آزمون‌های آماری حاکی از تأیید هر چهار فرضیه‌ی اصلی بود؛ بدین معنا که تمامی عوامل مورد بررسی (اقتصادی، کالبدی، اجتماعی–فرهنگی و زیست‌محیطی) دارای رابطه‌ی مثبت و معناداری با تحقق عدالت فضایی هستند. در سلسله مراتب اهمیت، عوامل کالبدی (ضریب دی سامرز۰.۹۶۷) قوی‌ترین تأثیر را در شکل‌دهی عدالت فضایی نشان دادند. پس از آن، عوامل اقتصادی (ضریب ۰.۶۶۶)، عوامل اجتماعی–فرهنگی (ضریب ۰.۶۲۲) و در نهایت عوامل زیست‌محیطی (ضریب ۰.۵۹۸) به ترتیب اهمیت قرار گرفتند. تحقق عدالت فضایی در مجتمع‌های مسکونی ایرانی نیازمند یک رویکرد جامع و چندبعدی است که در آن طراحی فیزیکی به عنوان بستر اصلی، از

واژگان کلیدی:

* نویسندهٔ مسئول

mozhgan.raoufrahimi@jiau.ac.ir

کپی‌رایت© ۲۰۲۶، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس (TMU Press). این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد منتشر شده است و تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 قرار دارد. براساس این مجوز، شما می‌توانید این مطلب را در هر قالب و رسانه‌ای کپی، بازنشر و بازآفرینی کنید و یا آن را ویرایش و بازسازی نمایید، به شرط آنکه نام نویسنده را بیاورید و از آن برای مقاصد غیرتجاری استفاده کنید.

پشتیبانی ساختارهای اقتصادی، تقویت شبکه‌های اجتماعی و تعهد به کیفیت محیطی برخوردار باشد. این پژوهش بر ضرورت اولویت‌دهی به کیفیت و توزیع منصفانه‌ی فضاهای فیزیکی در فاز طراحی تأکید می‌کند تا زیرساخت‌های لازم برای دستیابی به سکونتگاهی عادلانه‌تر فراهم آید.

عدالت فضایی، مجتمع مسکونی، عوامل کالبدی، عوامل اقتصادی، معماری شهری، ایران.

مقدمه

حق مسکن در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، مانند سازمان ملل متحد که کنوانسیون‌های آن توسط اکثر دولت‌های ملی تصویب شده است (Anastasiou, 2025). در نتیجه، مسکن اغلب در چارچوب عدالت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که به نابرابری‌های حقوقی بین افراد، که بر اساس طبقه، جنسیت، نژاد و غیره متمایز می‌شوند، مربوط می‌شود. اما مسکن را می‌توان از منظر عدالت فضایی نیز در نظر گرفت؛ یعنی با در نظر گرفتن نابرابری‌ها و اختلافات بین مکان‌ها (Beukes, 2025). در حالی که عدالت اجتماعی به دنبال توزیع مجدد حقوق و منابع بین افراد است، عدالت فضایی به دنبال توزیع مجدد بین مکان‌ها است. البته این دو به شدت با هم همسو هستند، به طوری که افراد فقیر در مکان‌های فقیر زندگی می‌کنند (Koval, 2025)، با این حال گروه‌های مشابه از افرادی که در مکان‌های مختلف زندگی می‌کنند می‌توانند تجربیات کاملاً متفاوتی از نظر کیفیت واحدهای مسکونی و دسترسی به خدمات عمومی داشته باشند. محل زندگی یا کار فرد می‌تواند بر دسترسی به کالاهای اجتماعی و فرصت‌های زندگی تأثیر بگذارد (Fiallo, 2025). این نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی فضایی ریشه در فرآیندهای ساختاری و سرزمینی دارند که زیربنای اقتصادهای سرمایه‌داری هستند و در شرایط بحران، ریاضت اقتصادی و سیاست‌های نئولیبرالی با اعمال مکانیسم‌های تعدیل، گسترش می‌یابند. بنابراین تضمین عدالت در تصمیمات مربوط به سیاست‌های فضایی یک هدف اساسی است. نه تنها به دلیل اهمیت ذاتی عدالت به عنوان یک هدف سیاستی، بلکه به این دلیل که در نهایت، ادعای دنبال کردن توزیع عادلانه مزایا است که به هر تصمیم سیاستی مشروعیت می‌بخشد. بنابراین، عدالت فضایی یا مفاهیم مرتبط مانند انسجام ارضی یا عدالت فضایی، اصول راهنما در حوزه برنامه‌ریزی فضایی بوده‌اند (Feitosa, 2024).

در دهه‌های اخیر، گسترش شتابان شهرنشینی در ایران و رشد بی‌رویه مجتمع‌های مسکونی، سبب بروز چالش‌های متعددی در نظام فضایی شهرها شده است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، نابرابری فضایی در بهره‌مندی شهروندان از امکانات، خدمات و کیفیت محیطی است؛ مسئله‌ای که مستقیماً به حوزه‌ی عدالت فضایی مرتبط می‌شود. عدالت فضایی به‌عنوان مفهومی چندبعدی، بر توزیع منصفانه منابع، فرصت‌ها و کیفیت‌های محیطی در فضاهای شهری و سکونتی تأکید دارد و در صورت تحقق، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری زیست‌پذیری شهری، ارتقای کیفیت زندگی و افزایش حس تعلق اجتماعی گردد. با وجود اهمیت بنیادین این موضوع، در طراحی مجتمع‌های مسکونی معاصر ایران، عدالت فضایی اغلب در سطح نظری باقی مانده و به صورت نظام‌مند در فرایند طراحی و تصمیم‌گیری پروژه‌ها لحاظ نشده است. در بیشتر طرح‌های رایج، اولویت با ملاحظات اقتصادی و کالبدی بوده و مفاهیمی چون دسترسی عادلانه، تنوع فضایی، مشارکت‌پذیری و کیفیت‌های ادراکی و اجتماعی فضا کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. در نتیجه، بسیاری از مجتمع‌های

مسکونی کنونی اگرچه از لحاظ بصری یا فنی پیشرفته‌اند، اما نتوانسته‌اند عدالت در توزیع فضا و امکانات را برای تمامی گروه‌های ساکن تأمین کنند. این شرایط ضرورت مطالعه‌ای عمیق را آشکار می‌سازد که بتواند پارامترهای مؤثر بر تحقق عدالت فضایی در طراحی مجتمع‌های مسکونی ایران را شناسایی، تحلیل و تبیین نماید. چنین پژوهشی باید ضمن واکاوی مبانی نظری عدالت فضایی در معماری و شهرسازی، عوامل کالبدی، عملکردی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی را که بر عدالت فضایی مؤثرند، به‌صورت نظام‌مند بررسی کند. در نتیجه، مسئله اصلی این پژوهش آن است که: کدام پارامترها و مؤلفه‌ها، بیشترین تأثیر را در تحقق عدالت فضایی در طراحی مجتمع‌های مسکونی معاصر ایران دارند و چگونه می‌توان این پارامترها را به الگوی طراحی کارآمد تبدیل کرد؟ بررسی این پرسش می‌تواند با ارائه چارچوبی نظری–کاربردی، طراحان و سیاست‌گذاران حوزه مسکن را در جهت شکل‌دهی به فضاهای مسکونی منصفانه‌تر، برابرتر و انسانی‌تر یاری رساند. در نتیجه، مسئله اصلی این پژوهش آن است که بین کدام پارامترها و مؤلفه‌ها و تحقق عدالت فضایی در طراحی مجتمع‌های مسکونی معاصر ایران رابطه معناداری وجود دارد و سهم پیش‌بینی‌کنندگی هر یک از این پارامترها چقدر است؟ بررسی این پرسش می‌تواند با ارائه چارچوبی نظری-کاربردی، طراحان و سیاست‌گذاران حوزه مسکن را در جهت شکل‌دهی به فضاهای مسکونی منصفانه‌تر، برابرتر و انسانی‌تر یاری رساند.

مبانی نظری و تجربی

عدالت فضایی

مفهوم عدالت فضایی به شدت با تحقیقات در مورد بی‌عدالتی اجتماعی در شهر مرتبط بوده است (Dikeç, 2001; Fainstein, 2014; Harvey, 1973; Lefebvre, 1968; Soja, 2008, 2010) و اخیراً نیز در گسترش کاربرد آن در زمینه‌های منطقه‌ای و طراحی مسکن مشارکت داشته است (Demeterova et al., 2020; Jones et al., 2020; Landy & Moreau, 2015; Nordberg, 2020; Shucksmith et al., 2021; Woods, 2019). در ادبیات شهری، عدالت فضایی به عنوان «توزیع منصفانه و عادلانه منابع دارای ارزش اجتماعی و فرصت‌های استفاده از آنها در فضا» (Soja, 2008) و همچنین حق شرکت در فرآیندهایی که زمینه اجتماعی-فضایی را شکل می‌دهند و چگونگی به چالش کشیدن این فرآیندها (Dikeç, 2001; Lefebvre, 1968) تعریف شده است. با توجه به این نکته که فضا خود از روابط اجتماعی تشکیل شده است و به همین ترتیب هرگونه بررسی بی‌عدالتی اجتماعی باید شامل تأثیر ابعاد و فرآیندهای فضایی باشد، این اثر یک دیالکتیک اجتماعی-فضایی را بررسی کرده است تا نشان دهد که چگونه پویایی‌های قدرت اساسی از طریق زمینه‌های فضایی و همچنین اجتماعی عمل می‌کنند و تجربیات اجتماعی متفاوتی از (بی)عدالتی و (بی)برابری در شهر ایجاد می‌کنند (Soja, 2008, 2010). با این حال، ارزیابی‌های لیبرال یا فایده‌گرایانه از عدالت فضایی اغلب انجام می‌شود. از دیدگاه لیبرال، عدالت فضایی اغلب به معنای طرفداری از کم‌درآمدترین افراد در یک مداخله یا

موقعیت خاص درک می‌شود. اصل عدالت رالز، (۱۹۷۱) مداخلات در سطح نهادی را به نفع کم‌درآمدترین افراد پیشنهاد می‌کند. بنابراین، اگر قرار باشد این مفهوم از عدالت در قلمرو اعمال شود، «توزیع عادلانه مزایا و کاهش محرومیت باید اهداف سیاست عمومی باشد» (Fainstein, 2016) برعکس، می‌توان از فایده‌گرایانه برای توجیه دسترسی بهتر به منابع فضایی برای گروه‌های مرفه‌تر استفاده کرد، اگر رفاه آنها از کاهش رفاه افراد کم‌درآمد بیشتر باشد (Pereira, 2017). درست است که نابرابری بین دو گروه در حال تقویت است، اما با در نظر گرفتن همه افراد با اهمیت یکسان، معیار برابری‌گرایانه رعایت می‌شود، از این رو تمرکز بر این است که رفاه کلی به حداکثر برسد. همچنین می‌توان با پیروی از قانون مطلوبیت بیشتر برای کم‌درآمدترین افراد، وزن‌های متفاوتی برای گروه‌های مختلف ایجاد کرد تا برابری و همچنین حداکثرسازی مطلوبیت (Weirich, 1983) افزایش یابد، زیرا این امر از کاهش رفاه تجربه شده توسط کم‌درآمدترین افراد فراتر می‌رود (Pereira, 2017).

ابعاد مفهومی عدالت فضایی در مجتمع‌های مسکونی

مسکن و عدالت فضایی ارزش یک خانه فقط با ویژگی‌های فیزیکی آن تعیین نمی‌شود، بلکه به مکانی که در آن قرار دارد نیز بستگی دارد. خانه‌ها نه تنها به عنوان فضاهایی برای تأمین منافع ضروری، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای قرار گرفتن در محیطی که کالاهای اضافی در دسترس هستند نیز عمل می‌کنند. بنابراین، عدالت مسکن با حوزه نوظهور عدالت فضایی تلاقی می‌کند (Chao, 2024). ولف و دی-شالیت (۲۰۲۳) مسکن را در چارچوب نظریه وسیع‌تری از یک شهر برابری‌طلب بررسی می‌کنند. آنها ایده‌آل خود را از یک شهر برابری‌طلب به عنوان شهری که حس امنیت مکان را فراهم می‌کند، بر اساس مصاحبه با شهرنشینان و تأملات فلسفی خود نویسنده ترسیم می‌کنند. آنها بر نیاز به سیاست‌های مسکن که به مقرون به صرفه بودن، نوسازی و در دسترس بودن مسکن مقرون به صرفه در مناطق شهری می‌پردازند، تأکید می‌کنند. راه‌حل‌های نوآورانه مانند شرکت‌های توسعه اجتماعی و سیاست‌هایی که سرمایه‌گذاری‌های خارجی در مسکن یا دوره‌های خالی را محدود می‌کنند، می‌توانند در پرورش شهرهای برابری‌طلب‌تر نقش داشته باشند (Wolff and de-Chalit, 2023). گلیک (۲۰۲۰) بر این موضوع تمرکز می‌کند که آیا از نظر اخلاقی مجاز است که شهرها بر اساس دلایل اقتصادی، اعضای خود را به صورت گزینشی بپذیرند یا خیر. او استدلال می‌کند که شهرها حق پذیرش گزینشی دارند، اما وظیفه ویژه‌ای نیز برای پذیرش افراد آسیب‌پذیر دارند (Glick, 2020). کوکلا (۲۰۲۱) اخیراً در بحث چگونگی شکل‌گیری و شکل‌گیری محیط‌های شهری توسط افراد و جوامع مشارکت داشته است. اگرچه تا حدودی حول بحث نوسازی شهری متمرکز است، اما هدف بزرگتر این کتاب، توسعه روایتی از «عاملیت فضایی» ساکنان شهر است که تقریباً به حقوق و توانایی‌های آنها در ایفای نقش به عنوان ساکنان محیط‌های شهری مربوط می‌شود. این امر، گفتگو را فراتر از دسترسی به مسکن گسترش می‌دهد تا آنچه را که عدالت در مورد سایر جنبه‌های طراحی شهری، مانند تعادل بین فضاهای عمومی و خصوصی، ایجاب می‌کند، در نظر بگیرد (Kokla, 2021). توجه به این نکته مهم است که تلاقی مسکن و عدالت فضایی محدود به محیط‌های شهری نیست. مناطق روستایی نیز جنجال‌هایی را به همراه دارند، مانند جابجایی زمانی که ساکنان ثروتمند شهر خانه‌های دوم را در مکان‌های روستایی مطلوب خریداری می‌کنند و ساکنان محلی را از قیمت

خارج می‌کنند (Halliday, 2024). بر اساس مبانی نظری، پارامترهای تحقق عدالت فضایی در طراحی مجتمع‌های مسکونی معاصر در سه دسته اصلی و چندبعدی طبقه‌بندی می‌شوند که هر کدام از منظر عدالت اکولوژیکی، دسترسی، زیست‌پذیری، تولیدی و حق انتخاب قابل بررسی هستند:

۱. پارامترهای دسترسی و اتصال: این دسته به توانایی ساکنان برای رسیدن به فضاهای ضروری و فرصت‌ها اشاره دارد و شامل سه زیرمجموعه کلیدی است: دسترسی فضایی که نزدیکی مجتمع به مراکز حیاتی خدماتی، درمانی، آموزشی و تفریحی را می‌سنجد (Jian, 2021)؛ دسترسی حمل و نقلی که کیفیت و سهولت ارتباط با شبکه حمل و نقل عمومی و زیرساخت‌های فعال (پیاده‌روی/دوچرخه‌سواری) درون و برون مجتمع را مد نظر قرار می‌دهد (Patel, 2015)؛ و نهایتاً دسترسی به فرصت‌های اقتصادی که نزدیکی به محیط‌های کار و مراکز تجاری مرتبط با توان تولیدی ساکنان را ارزیابی می‌کند (Stoisser, 2025).

۲. پارامترهای زیست‌پذیری و اکولوژیکی: این پارامترها محیط زندگی درون و اطراف مجتمع را از منظر کیفیت محیطی و پایداری بررسی می‌کنند و عبارتند از: کیفیت فضای سبز و منظر شهری شامل سرانه، کیفیت و توزیع عادلانه فضای سبز داخلی و دسترسی به فضای سبز عمومی (Hankinson, 2023)؛ کیفیت محیطی که عواملی نظیر آلودگی صوتی، هوا، مدیریت پسماند و بهینه‌سازی مصرف انرژی در طراحی ساختمان‌ها را در بر می‌گیرد (Siatitsa, 2023)؛ و تنوع فضایی و انعطاف‌پذیری که به توانایی فضاها در انطباق با نیازهای متغیر گروه‌های سنی و اجتماعی مختلف (مظهر حق انتخاب) اشاره دارد (Cogger, 2023).

۳. پارامترهای اجتماعی و اقتصادی: این پارامترها مستقیماً به بُعد توزیعی و ماهیت بازار مسکن مرتبط هستند و شامل موارد زیر می‌شوند: مقرون به صرفه بودن که سنجش نسبت قیمت مسکن و هزینه‌های نگهداری به درآمد ساکنان است (Stoisser, 2025)؛ حق انتخاب و مالکیت که میزان تنوع در واحدها (از نظر متراژ و قیمت) و امکان انتخاب نوع سکونت (اجاره/خرید) را برای اقشار مختلف منعکس می‌کند (Van, 2015)؛ و مشارکت و حکمرانی که میزان درگیری ساکنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری مربوط به طراحی و مدیریت فضاهای مشترک را ارزیابی می‌نماید (Halliday, 2024).

٤. **پارامترهای کالبدی**: این پارامترها به ویژگی‌های فیزیکی و طراحی فضایی مجتمع‌های مسکونی اشاره دارند و شامل موارد زیر می‌شوند: کیفیت ساخت و مصالح، تنوع واحدها، جانمایی و استقرار بلوک‌ها، دسترسی برابر به فضاها، ایمنی و امنیت فضاهای مشترک، کیفیت نور طبیعی و تهویه، و عایق‌بندی صوتی و حرارتی.

پیشینه تجربی

رشیدی (۱٤۰٤) به بررسی و آسیب‌شناسی سیاست‌های کلان مدیریت شهری در تحقق عدالت فضایی کلان‌شهر تهران

می‌پردازد. نتیجه‌گیری پژوهش این است که سیاست‌های کلان در تهران با آسیب‌های متعددی در هر سه فاز سیاست‌گذاری روبه‌رو هستند. الگوی جامع استخراج شده می‌تواند به سیاست‌گذاران برای حرکت علمی‌تر به سوی عدالت فضایی کمک کند، هرچند یافته‌ها صرفاً به کلان‌شهر تهران محدود می‌شوند. علی گلی (۱۴۰۴) بیان می‌کند که در بعد اجتماعی و فرهنگی می‌توان به وجود تعارضات گروهی، عدم تعلق مکانی و کاهش اعتماد اجتماعی در این مناطق اشاره نمود. نتایج در قالب مقولات ثانویه تعارضات اجتماعی ساکنان و ازدحام جمعیتی، کمبود امنیت اجتماعی و روانی، عدم مشارکت و اعتماد نهادی و ضعف امکانات و بی توجهی به بافت فضایی نشان از آن دارد که عدالت فضایی نه تنها متحقق نشده است بلکه زیست ناپایداری را برای ساکنان رقم خورده است. پور اقدام (۱۴۰۲) بیان می‌کند رابطهٔ معنی داری بین هر سه عامل محیطی، اجتماعی و کالبدی وجود دارد ($p<0/05$). جهت رابطهٔ بین هر سه عامل مثبت بوده است و عوامل با یکدیگر همبستگی داشته اند و بر ادراک شهروندان از عدالت تأثیرگذار می‌باشند و در مجموع شهروندان وضعیت مسکن در شهر تهران را عادلانه نمی‌دانند.

پیازونی (۲۰۲۴) در مقاله‌ای بیان می‌کند این پژوهش با مقایسه سه شهر (بایتو، لس‌آنجلس، رم)، چگونگی مقابله افراد محروم با محرومیت فضایی را بررسی می‌کند. یافته نشان می‌دهد گروه‌های مذکور منطق‌های فضایی مشابهی برای مقاومت فعال می‌کنند: کشف امکانات، مالکیت فضا، و برهم‌زدن زیبایی‌شناسی غالب. این منطق‌ها سه مسیر عملی برای طراحی شهری عادلانه را مشخص می‌سازند که دانش فنی را از منافع سرکوبگر جدا می‌کند. قوچانی (۲۰۲۳) در مقاله‌ای بیان می‌کند که فضای شهری زمانی دارای عدالت فضایی است که شامل شاخص‌های «سادگی و خوانایی»، «برابری فرصت‌ها» و «مقیاس انسانی» باشد. فیتیسوا (۲۰۲۴) بیان می‌کند ما چارچوبی را بر اساس معیارهایی از روانشناسی اجتماعی – برابری مطلق، نیاز، شایستگی و استحقاق – تا دیدگاه سرزمینی برای تعیین مناسب‌ترین توزیع امکانات رفاهی پیشنهاد می‌کنیم. هدف ما ارائه مبنایی برای ارزیابی سیاست‌ها و مداخلات شهری بر اساس یک معیار عدالت فضایی منتخب است.

تورلی (۲۰۱۸) بررسی می‌کند که چگونه معماران فمینیست آمریکایی دهه ۱۹۷۰، مسکن کم‌درآمد را از طریق رویکردهای تجربی پیش بردند. این فصل دو سازمان کلیدی، یعنی مدرسه برنامه‌ریزی و معماری زنان (WSPA) و شرکت توسعه زنان (WDC)، را تشریح می‌کند. زمینه این فعالیت‌ها شامل پایان فوردیسم، کاهش بودجه‌های اجتماعی و ظهور شرکت‌های توسعه اجتماعی بود.WSPA جایگزین‌های رادیکال آموزشی برای معماری مرسوم ارائه داد، در حالی که WDC ایدئولوژی آن را در عمل پیاده‌سازی کرد. دور (۲۰۱۹) پنج معیار برای سنجش عدالت فضایی، شامل عدالت اکولوژیکی، ظرفیت تولیدی، دسترسی، زیست‌پذیری و حق انتخاب را معرفی می‌کند. این مقاله استدلال می‌کند که رویکردهای ساختاری–فضایی باید در طراحی شهری و برنامه‌ریزی فضایی محوریت یابند. یون (۲۰۱۹) نسبت قیمت به درآمد مسکن را به عنوان شاخصی برای سنجش عدالت فضایی در نانجینگ بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷ بررسی می‌کند. نتایج نشان داد که نسبت قیمت به درآمد مسکن رو به افزایش است و یک الگوی لبه مرکزی با تمرکز ارزش در نزدیکی مدارس و مراکز جدید ایجاد می‌کند. در مقابل، عدالت فضایی مسکن روندی معکوس داشت؛ با کاهش تدریجی از مناطق فرعی به مرکز شهر، که نشان‌دهنده افزایش نابرابری است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از لحاظ ماهیت، کاربردی-توسعه‌ای و از لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی و پیمایشی است. در این پژوهش از رویکرد همبستگی چندمتغیره برای بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل (عوامل اقتصادی، کالبدی، اجتماعی-فرهنگی و زیست‌محیطی) و متغیر وابسته (عدالت فضایی) استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل ۱۰۰ نفر از ساکنان مجتمع‌های مسکونی معاصر در شهرهای بزرگ ایران (تهران، مشهد، اصفهان و شیراز) است .با توجه به محدود بودن جامعه آماری (۱۰۰ نفر)، از روش سرشماری استفاده شد و پرسشنامه بین تمامی ۱۰۰ نفر توزیع گردید. در نهایت، ۱۰۰ پرسشنامه تکمیل و بازگشت داده شد که نرخ بازگشت ٪۱۰۰ را نشان می‌دهد .روش نمونه‌گیری به‌صورت تصادفی خوشه‌ای انجام شد. بدین ترتیب که ابتدا شهرهای بزرگ به‌عنوان خوشه‌های اصلی انتخاب و سپس از هر شهر، چند مجتمع مسکونی به‌صورت تصادفی انتخاب شدند.

ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق‌ساخته است که بر اساس مبانی نظری عدالت فضایی و با اقتباس از مطالعات پیشین (مانند Soja, 2008; Fainstein, 2014; Jian, 2021) طراحی شده است. این پرسشنامه شامل دو بخش است: بخش اول مشخصات جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان (سن، جنسیت، مدرک تحصیلی، مدت سکونت، نوع مالکیت، طبقه سکونت و سن تقریبی ساخت مجتمع) و بخش دوم شامل ۲۷ گویه در قالب طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای (کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم) برای سنجش متغیرهای پژوهش است.

روایی محتوایی پرسشنامه توسط ۵ تن از اساتید متخصص در حوزه معماری و شهرسازی تأیید شد. پایایی پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ محاسبه گردید که مقدار آن ۰.۸٤ به دست آمد که نشان‌دهنده پایایی مطلوب ابزار است.

جدول ۱: ابعاد، مؤلفه‌ها، گویه‌ها، منبع و مقیاس سنجش

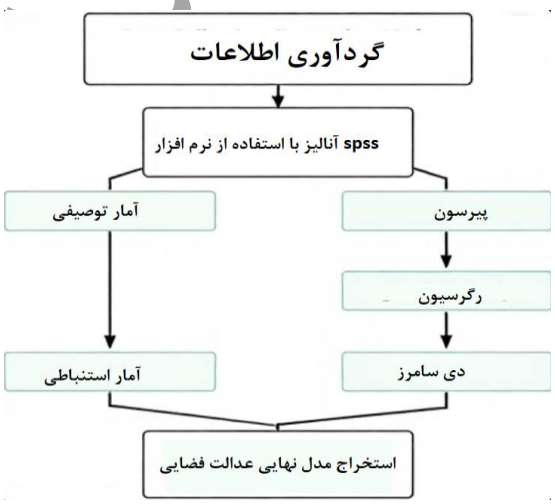
بعد	مؤلفه	گویه‌ها	منبع	مقیاس سنجش
کالبدی	دسترسی برابر	۱، ۳، ۵، ٦	Jian, 2021; Patel, 2015	لیکرت ۵ گزینه‌ای
کالبدی	کیفیت فضا	۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲	Siatitsa, 2023	لیکرت ۵ گزینه‌ای
کالبدی	تنوع و جانمایی	۱٤، ۱۵، ۱٦، ۱۷، ۱۸، ۱۹	Cogger, 2023	لیکرت ۵ گزینه‌ای
اقتصادی	مقرون به صرفه بودن	۱۵	Stoisser, 2025	لیکرت ۵ گزینه‌ای
اقتصادی	حق انتخاب و مالکیت	۱۵، ۱۹	Van, 2015	لیکرت ۵ گزینه‌ای
اجتماعی-فرهنگی	مشارکت و حکمرانی	۲۲، ۲۳، ۲٤، ۲٦، ۲۷	Halliday, 2024	لیکرت ۵ گزینه‌ای
اجتماعی-	عدالت در خدمات	۱۳، ۲٤	Fainstein, 2014	لیکرت ۵ گزینه‌ای

بعد	مؤلفه	گویه‌ها	منبع	مقیاس سنجش
فرهنگی				
زیست‌محیطی	کیفیت محیطی	۱۱، ۱۲، ۲۰، ۲۱	Siatitsa, 2023	لیکرت ۵ گزینه‌ای
زیست‌محیطی	فضای سبز	۲۰، ۲۱	Hankinson, 2023	لیکرت ۵ گزینه‌ای

جدول ۲: تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

متغیر	تعریف مفهومی	تعریف عملیاتی
عدالت فضایی	توزیع منصفانه و عادلانه منابع، خدمات، فرصت‌ها و دسترسی‌ها در محیط کالبدی (Soja, 2008)	نمره کل پاسخ‌دهنده به ۲۷ گویه پرسشنامه
عوامل کالبدی	ویژگی‌های فیزیکی و طراحی فضایی مجتمع مسکونی	نمره پاسخ‌دهنده به گویه‌های ۱ تا ۲۱
عوامل اقتصادی	شرایط اقتصادی و توان مالی ساکنان و تناسب آن با مسکن	نمره پاسخ‌دهنده به گویه‌های ۱۵ و ۱۹
عوامل اجتماعی-فرهنگی	کیفیت روابط اجتماعی، مشارکت و حکمرانی در مجتمع	نمره پاسخ‌دهنده به گویه‌های ۲۲ تا ۲۷
عوامل زیست‌محیطی	کیفیت محیطی و پایداری مجتمع مسکونی	نمره پاسخ‌دهنده به گویه‌های ۱۱، ۱۲، ۲۰، ۲۱

داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ تحلیل شد. در سطح آمار توصیفی از میانگین، انحراف معیار، فراوانی و درصد استفاده شد. در سطح آمار استنباطی، ابتدا آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها انجام گرفت. نتایج نشان داد که توزیع داده‌ها برای اکثر متغیرها غیرنرمال است (سطح معناداری کمتر از ۰.۰۵). بنابراین، از آزمون‌های ناپارامتریک شامل همبستگی پیرسون و دی سامرز و همچنین تحلیل رگرسیون چندگانه برای بررسی روابط بین متغیرها استفاده شد.



نمودار۱: مدل اجرایی تحقیق

یافته ها

پژوهش حاضر دارای یک فرضیه اصلی و چهار فرضیه فرعی است:

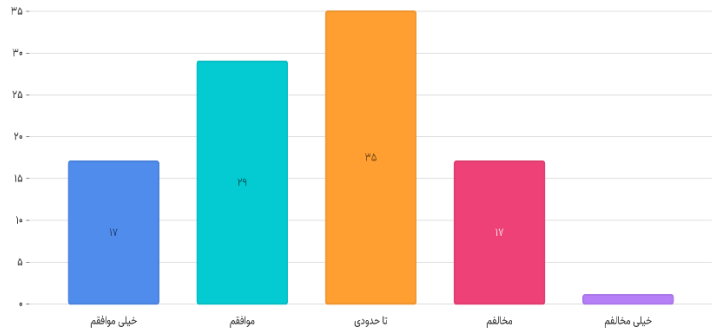
- **فرضیه اصلی :**بین عوامل اقتصادی، کالبدی، اجتماعی–فرهنگی و زیست‌محیطی و تحقق عدالت فضایی در طراحی مجتمع‌های مسکونی معاصر ایران رابطه معناداری وجود دارد.
- **فرضیه فرعی اول :**بین عوامل اقتصادی و تحقق عدالت فضایی رابطه معناداری وجود دارد.
- **فرضیه فرعی دوم :**بین عوامل کالبدی و تحقق عدالت فضایی رابطه معناداری وجود دارد.
- **فرضیه فرعی سوم :**بین عوامل اجتماعی–فرهنگی و تحقق عدالت فضایی رابطه معناداری وجود دارد.
- **فرضیه فرعی چهارم :**بین عوامل زیست‌محیطی و تحقق عدالت فضایی رابطه معناداری وجود دارد.

یافته‌های پژوهش ترکیبی از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی متنوع و ارزیابی‌های کیفی متفاوت از عدالت فضایی در مجتمع‌های مسکونی معاصر ایران را نشان می‌دهد. از نظر جنسیت، توزیع پاسخ‌دهندگان نسبتاً متوازن بوده (حدود ٤٧٪ مرد و ٥٣٪ زن) و بنابراین دیدگاه‌ها محدود به یک گروه خاص نیست. همچنین از نظر سن، بیش از ٧٠٪ پاسخ‌دهندگان در بازه ٣٠ تا ٥٠ سال قرار دارند و گروه غالب ٤١ تا ٥٠ سال است؛ این امر سبب می‌شود ارزیابی‌ها بیشتر بازتاب تجربه زیسته افراد میانسال باشد. از نظر تحصیلات نیز سطح علمی پاسخ‌دهندگان بالاست (حدود ٣٦٪ کارشناسی‌ارشد، ٢٩٪ کارشناسی و ٢٨٪ دکتری)، که اعتبار تحلیلی داده‌ها را تقویت می‌کند. در زمینه ویژگی‌های سکونتی، حدود ٤٣٪ سابقه بیش از پنج سال سکونت در مجتمع دارند و مالکیت نیز تقریباً برابر میان مالک و مستأجر تقسیم شده است (هرکدام حدود ٥٠٪). از نظر طبقه سکونت، اکثریت پاسخ‌دهندگان در طبقات ١ تا ٦ (حدود ٧٨٪) و تعداد کمتری در طبقات بالاتر (حدود ١٥٪) هستند که توجه به عدالت عمودی را پررنگ می‌کند. در تحلیل کیفیت کالبدی، بالاترین امتیاز مربوط به عایق صوتی و حرارتی (میانگین ٣.٦٤٧١) و پایین‌ترین امتیاز مربوط به امنیت فضاهای مشترک و خدمات پشتیبان (٢.٢٦٩٢) است؛ همچنین برخی شاخص‌ها مانند دسترسی برابر، کیفیت نور طبیعی و توزیع پارکینگ‌ها در وضعیت میانی قرار دارند و انحراف معیار نسبتاً بالا در متغیرهایی مثل حجم و استقرار بلوک‌ها نشان‌دهنده تفاوت کیفیت میان پروژه‌هاست.

فرضیه فرعی اول: بین عوامل اقتصادی و تحقق عدالت فضایی در طراحی مجتمع‌های مسکونی معاصر ایران رابطه معناداری وجود دارد.

گزینه	فراوانی پاسخ	درصد فراوانی
خیلی موافقم	۱۷	۱۷.۱٪
موافقم	۲۹	۲۹.۲٪
تا حدودی	۳۵	۳۵.۳٪
مخالفم	۱۷	۱۷.۱٪

گزینه	فراوانی پاسخ	درصد فراوانی
خیلی مخالفم	۱	۱٪
جمع	۱۰۰	۱۰۰٪



اکثریت قابل توجهی از پاسخ‌دهندگان (٤٦.٣٪ خیلی موافق و موافق) معتقدند که تنوع و تناسب واحدها با توان اقتصادی ساکنان، رابطه مثبتی با عدالت فضایی دارد. این دیدگاه نشان می‌دهد که ساکنان، هماهنگی بین عرصه مسکن و قدرت خرید جامعه هدف را به‌عنوان یک اصل اساسی در برقراری انصاف و جلوگیری از تبعیض در دسترسی به مسکن، به رسمیت می‌شناسند. این گروه بر این باورند که اگر تنوع واحدهای مسکونی گروه‌های مختلف اقتصادی را پوشش دهد، به‌طور قابل ملاحظه‌ای به کاهش نابرابری‌ها و افزایش حس عدالت در جامعه کمک خواهد کرد. با این حال، حضور ۳۵.۳ درصدی پاسخ‌دهندگانی که با درجه تا حدودی به رابطه عوامل اقتصادی اذعان دارند، نشان‌دهنده آن است که این رابطه، امری متوسط و غیرقطعی تلقی می‌شود. این دسته از ساکنان احتمالاً شاهد اجرای ناقص یا ناکافی این اصل در مجتمع بوده‌اند؛ به این معنا که شاید تنوع واحدها وجود داشته، اما تناسب آن با طیف وسیعی از توان‌های اقتصادی، یا اجرای عادلانه در تخصیص واحدها، به‌طور کامل محقق نشده است. این یافته حاکی از آن است که صرف وجود تنوع، تضمین‌کننده عدالت فضایی نیست و کیفیت اجرا و تناسب واقعی با نیازهای اقتصادی، عامل تعیین‌کننده‌تری است. مجموعه ۱۸.۱ درصدی پاسخ‌دهندگان که با ابراز مخالفت (مخالفم و خیلی مخالفم)، رابطه مثبت عوامل اقتصادی را رد کرده‌اند، نشان‌دهنده وجود چالش‌های جدی در این حوزه است. این گروه احتمالاً شاهد عدم تناسب چشمگیر بین عرضه مسکن و توان اقتصادی جامعه، یا اجرای تبعیض‌آمیز در تخصیص واحدها بوده‌اند که منجر به احساس بی‌عدالتی شده است. این یافته، در کنار گروه تا حدودی، تأکید می‌کند که عوامل اقتصادی به تنهایی قادر به ایجاد عدالت فضایی کامل نیستند و باید با سایر عوامل، به‌ویژه عوامل کالبدی (مانند دسترسی‌ها و کیفیت فضا) و اجتماعی–فرهنگی (مانند مشارکت و اجرای بی‌تبعیض قوانین)، در هم آمیخته شوند تا بتوان به یک عدالت فضایی جامع دست یافت.

جدول ۳: آزمون رابطه سنجی همبستگی فرضیه فرعی اول

نتیجه	شدت	نوع رابطه	سطح معناداری	ضریب	نوع آزمون
تأیید فرضیه	زیاد	مستقیم و مثبت	۰.۰۰۰	۰.٦۰۰	پیرسون

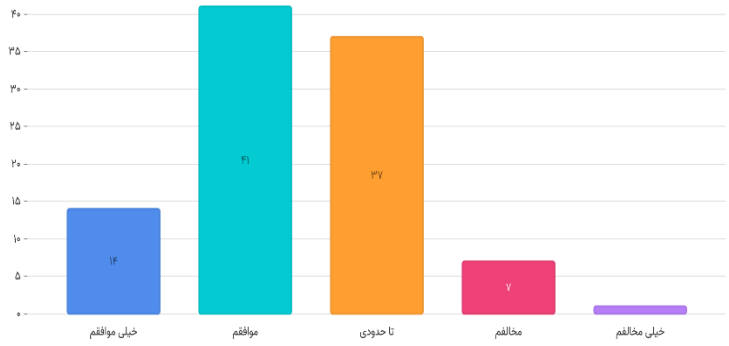
تأیید شدت رابطه	زیاد	مستقیم	۰.۰۰۰	۰.٦٦٦	**دی سامرز**
تأیید	-	خطی معنادار	۰.۰۰۰	-	**رگرسیون(F=84.385)**

نتایج هر سه آزمون نشان می‌دهد بین عوامل اقتصادی و عدالت فضایی رابطه معنادار و مثبت وجود دارد .ضریب دی سامرز ۰.٦٦٦ بیانگر شدت وابستگی زیاد است، به این معنا که با ارتقای شرایط اقتصادی ساکنان (مانند توان مالی، توزیع عادلانه سرمایه و هزینه مسکن)، می‌توان شاهد افزایش سطح عدالت فضایی در مجتمع‌های مسکونی بود.

فرضیه فرعی دوم: بین عوامل کالبدی و تحقق عدالت فضایی در طراحی مجتمع‌های مسکونی معاصر ایران رابطه معناداری وجود دارد.

جهت بررسی از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است.

گزینه	فراوانی پاسخ	درصد فراوانی
خیلی موافقم	١٤	١٤٪
موافقم	٤١	٤١٪
تا حدودی	٣٧	٣٧٪
مخالفم	٧	٧٪
خیلی مخالفم	١	١٪
جمع	١٠٠	١٠٠٪



۵۵٪ (خیلی موافق و موافق) معتقدند که عوامل کالبدی به‌طور مثبت و مؤثری بر عدالت فضایی در مجتمع رابطه دارند . این بدان معناست که زیرساخت‌های فیزیکی و طراحی محیطی، مانند تأمین ایمنی، دسترسی‌های برابر، استاندارد ساخت

یکسان، و تفکیک مناسب فضاها، نقش کلیدی در ایجاد حس انصاف و برابری بین ساکنان ایفا کرده‌اند. این گروه بر این باورند که سرمایه‌گذاری در کیفیت‌های کالبدی، مستقیماً به توزیع عادلانه‌تر فرصت‌ها و کیفیت‌های زیستی در سطح مجتمع منجر شده است. با این حال، سهم قابل توجه ۳۷ درصدی پاسخ‌دهندگان که با درجه تا حدودی به این رابطه اذعان دارند، نشان‌دهنده آن است که رابطه عوامل کالبدی با عدالت فضایی، امری مشروط و نه کامل تلقی می‌شود. این گروه احتمالاً تجربه‌ای از نابرابری‌های طریق اما محسوس در جزئیات کالبدی دارند؛ مانند تفاوت در کیفیت نور، منظر، یا میزان عایق‌بندی صوتی و حرارتی بین واحدها. این یافته حاکی از آن است که اگرچه عوامل کالبدی بنیان لازم را برای عدالت فضایی فراهم می‌کنند، اما عدم دقت کافی در جزئیات طراحی یا اجرا می‌تواند این رابطه را محدود کرده و از تحقق کامل عدالت جلوگیری نماید. مجموعه پاسخ‌های مخالفم و خیلی مخالفم (در مجموع ۸٪) به همراه گروه تا حدودی، بیانگر این واقعیت هستند که عوامل کالبدی به تنهایی قادر به تضمین کامل عدالت فضایی نیستند و چالش‌های دیگری نیز وجود دارد. این درصد اندک نارضایتی، ضمن تأکید بر لزوم بهبود جزئیات کالبدی، نشان می‌دهد که برای دستیابی به عدالت فضایی پایدار، عوامل غیرکالبدی مانند جنبه‌های اقتصادی (تنوع واحدها متناسب با توان اقتصادی) و اجتماعی–فرهنگی (مشارکت ساکنان، اجرای بی‌تبعیض قوانین) نیز باید به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرند. در نتیجه، رابطه عوامل کالبدی با عدالت فضایی، هر چند مثبت و قابل اتکا، اما بخشی از یک پازل پیچیده‌تر است که نیازمند هماهنگی با سایر عوامل است.

جدول ٤: آزمون رابطه سنجی همبستگی فرضیه فرعی دوم

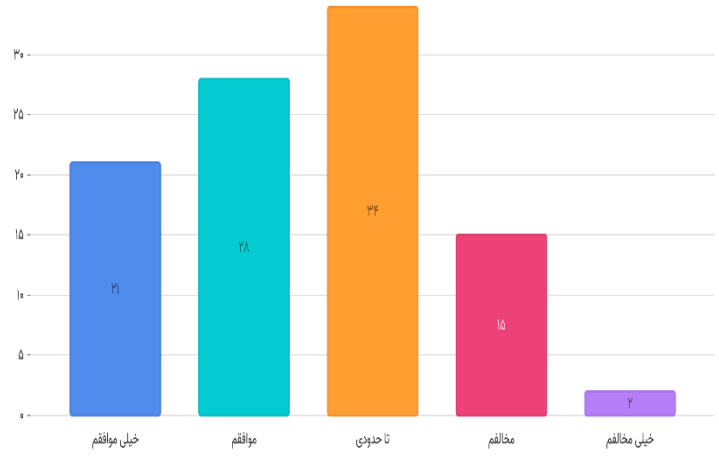
تأثیر	نتیجه	نوع رابطه	سطح معناداری	ضریب	نوع آزمون
-	تأیید فرضیه	مستقیم و بسیار قوی	۰.۰۰۰	۰.۹۳۵	پیرسون
-	تأیید شدت رابطه	مستقیم	۰.۰۰۰	۰.٦٧٠	**دی سامرز**
-	تأیید	خطی معنادار	۰.۰۰۰	-	**رگرسیون(F=1.043)**

با توجه به ضریب همبستگی بسیار بالا (۰.۹۳۵) و شدت رابطه) ۰.٦٧(، بین عوامل کالبدی و تحقق عدالت فضایی رابطه قوی وجود دارد .نحوه جانمایی فضاها، شبکه دسترسی، تراکم ساختمانی و طراحی فیزیکی مجتمع‌ها در توزیع عادلانه فضا مؤثر است.

فرضیه فرعی سوم: بین عوامل اجتماعی–فرهنگی و تحقق عدالت فضایی در طراحی مجتمع‌های مسکونی معاصر ایران رابطه معناداری وجود دارد.جهت بررسی از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است.

گزینه	فراوانی پاسخ	درصد فراوانی
خیلی موافقم	۲۱	۲۱٪
موافقم	۲۸	۲۸٪
تا حدودی	۳٤	۳٤٪
مخالفم	۱۵	۱۵٪
خیلی مخالفم	۲	۲٪

جمع	۱۰۰	۱۰۰٪



اکثریت قابل توجهی از ساکنان (۵۹٪ خیلی موافق و موافق) معتقدند که عوامل اجتماعی–فرهنگی، از جمله ارائه بدون تبعیض خدمات، مشارکت ساکنان در تصمیم‌گیری‌ها، اجرای عادلانه قوانین، و فرآیند منصفانه رسیدگی به شکایات، رابطه بسزایی با عدالت فضایی دارند. این دیدگاه نشان‌دهنده درک عمیق جامعه از این موضوع است که ایجاد یک محیط زیست عادلانه، تنها به زیرساخت‌های فیزیکی یا اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه کیفیت روابط اجتماعی، شفافیت در فرآیندها، و احساس تعلق و مشارکت، نقش محوری در تحقق عدالت ایفا می‌کنند. این گروه بر این باورند که تقویت این جنبه‌ها، مستقیماً به توزیع عادلانه‌تر فرصت‌ها و احساس انصاف در جامعه منجر می‌شود. حضور ۳٤ درصدی پاسخ‌دهندگان که با درجه تا حدودی به این رابطه اذعان دارند، نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی–فرهنگی، علی‌رغم اهمیتشان، در عمل با چالش‌ها و نارسایی‌هایی مواجه هستند که رابطه کامل آن‌ها را محدود می‌کند. این گروه احتمالاً شاهد تلاش‌هایی برای اجرای عادلانه خدمات یا مشارکت ساکنان بوده‌اند، اما اجرای این فرآیندها یا نتایج حاصل از آن‌ها، به‌طور کامل انتظاراتشان را برآورده نکرده است. این می‌تواند شامل مواردی چون عدم شفافیت کافی در فرآیندها، احساس نادیده گرفته شدن نظرات در تصمیم‌گیری‌ها، یا ناکارآمدی نسبی در رسیدگی به شکایات باشد. این تا حدودی‌ها حاکی از آن است که زیرساخت‌های اجتماعی–فرهنگی به درستی بنا شده‌اند، اما کیفیت اجرای آن‌ها نیازمند بهبود است. مجموعه ۱۷ درصدی پاسخ‌دهندگان که با ابراز مخالفت (مخالفم و خیلی مخالفم)، رابطه مثبت عوامل اجتماعی–فرهنگی را رد کرده‌اند، بیانگر وجود چالش‌های جدی و یا احساس بی‌عدالتی فراگیر در این حوزه است. این گروه ممکن است شاهد تبعیض آشکار در ارائه خدمات، عدم مشارکت واقعی در تصمیم‌گیری‌ها، یا نادیده گرفتن سیستماتیک قوانین و شکایات باشند. این یافته، در کنار گروه تا حدودی، تأکید می‌کند که عوامل اجتماعی–فرهنگی، هرچند در صورت اجرای صحیح، پتانسیل بالایی برای

تحقق عدالت فضایی دارند، اما در عمل با موانعی روبرو هستند که نیازمند توجه و اصلاح اساسی است. برای دستیابی به عدالت فضایی پایدار، ارتقاء مستمر کیفیت اجرای این عوامل، تضمین شفافیت و مشارکت واقعی، و ایجاد حس تعلق و همبستگی در جامعه، امری حیاتی است.

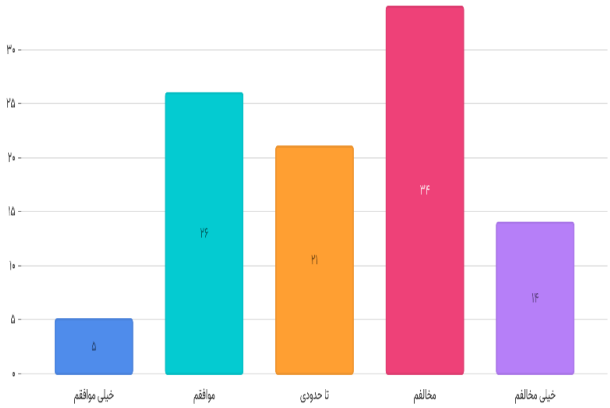
جدول ۵: آزمون رابطه سنجی همبستگی فرضیه فرعی سوم

نتیجه	شدت	نوع رابطه	سطح معناداری	ضریب	نوع آزمون
تأیید	نسبتاً زیاد	مستقیم	۰.۰۰۰	۰.٦٧٤	پیرسون
تأیید	زیاد	مستقیم	۰.۰۰۰	۰.٦٢٢	**دی سامرز**
تأیید	-	خطی و معنادار	۰.۰۰۰	-	**رگرسیون(F=124.660)**

یافته‌ها بیانگر رابطه مستقیم عوامل اجتماعی–فرهنگی نظیر احساس تعلق مکانی، تعاملات اجتماعی، هویت فرهنگی و مشارکت ساکنان در ارتقای عدالت فضایی هستند. شدت رابطه ۰.٦٢٢ نشان‌دهنده اهمیت این مؤلفه‌ها در ارتقای کیفیت عدالت فضایی مجتمع‌های مسکونی است.

فرضیه فرعی چهارم: بین عوامل زیست‌محیطی و تحقق عدالت فضایی در طراحی مجتمع‌های مسکونی معاصر ایران رابطه معناداری وجود دارد. جهت بررسی از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است.

گزینه	فراوانی پاسخ	درصد فراوانی
خیلی موافقم	۵	۵٪
موافقم	۲٦	۲٦٪
تا حدودی	۲۱	۲۱٪
مخالفم	۳٤	۳٤٪
خیلی مخالفم	۱٤	۱٤٪
جمع	۱۰۰	۱۰۰٪



بر اساس داده‌ها، تنها ٪۳۱ از پاسخ‌دهندگان (خیلی موافق و موافق) معتقدند که عوامل زیست‌محیطی، مانند کیفیت هوا، دسترسی به فضای سبز، مدیریت پسماند، و وجود آلودگی صوتی، رابطه مثبتی با عدالت فضایی دارند. این درصد نسبتاً پایین، نشان‌دهنده آن است که اولویت‌بندی یا درک عمومی از نقش مستقیم این عوامل در ارتقای عدالت، در سطح پایینی قرار دارد. با این حال، همین درصد نیز بیانگر آن است که بخشی از جامعه، ارتباط میان محیط زیست سالم و عادلانه را درک کرده و بر اهمیت آن تأکید دارد؛ به این معنا که دسترسی ناعادلانه به محیط زیست سالم، خود می‌تواند به نابرابری فضایی دامن بزند. حضور پررنگ پاسخ‌های مخالفم و خیلی مخالفم (مجموعاً ٪۴۸)، به همراه ٪۲۱ پاسخ تا حدودی، نشان‌دهنده آن است که اکثریت قابل توجهی از ساکنان، رابطه مثبت عوامل زیست‌محیطی بر عدالت فضایی را نادیده گرفته یا حتی آن را به‌عنوان عاملی برای بی‌عدالتی تلقی می‌کنند. این دیدگاه احتمالاً ناشی از تجربه‌ی مستقیم مشکلات زیست‌محیطی مانند آلودگی هوا، کمبود فضای سبز، یا مدیریت نامناسب پسماند در مجتمع است که به‌طور نامطلوبی بر کیفیت زندگی گروه‌های مختلف تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، این گروه، وضعیت نامطلوب زیست‌محیطی را نه تنها کمکی به عدالت فضایی نمی‌دانند، بلکه آن را عاملی برای تشدید نابرابری‌ها و احساس بی‌عدالتی ارزیابی می‌کنند. مجموعه بالای پاسخ‌های منفی و مردد (مخالفم، خیلی مخالفم، و تا حدودی)، که بیش از نیمی از جامعه آماری را تشکیل می‌دهند، بیانگر آن است که عوامل زیست‌محیطی، در حال حاضر، نه تنها به‌عنوان عامل تقویت‌کننده عدالت فضایی عمل نمی‌کنند، بلکه به‌طور بالقوه می‌توانند منبعی برای بی‌عدالتی باشند. این یافته، یک زنگ خطر جدی برای برنامه‌ریزان و مدیران شهری است تا توجه ویژه‌ای به بهبود وضعیت زیست‌محیطی مجتمع داشته باشند. اگرچه این عوامل مستقیماً به‌عنوان رابطه مثبت با عدالت فضایی شناخته نشده‌اند، اما رفع مشکلات زیست‌محیطی (مانند کاهش آلودگی، افزایش سرانه فضای سبز، و مدیریت بهینه پسماند) می‌تواند گامی اساسی در جهت کاهش نابرابری‌ها و ایجاد یک محیط زیست سالم و عادلانه‌تر برای همه ساکنان باشد. بنابراین، این عامل، علی‌رغم درصد پایین تأیید مستقیم، پتانسیل بالایی برای رابطه بر عدالت فضایی در صورت بهبود شرایط، دارد.

جدول ٦: آزمون رابطه سنجی همبستگی فرضیه فرعی چهارم

نتیجه	شدت	نوع رابطه	سطح معناداری	ضریب	نوع آزمون
تأیید	متوسط	مستقیم	۰.۰۰۰	۰.٤٦٢	پیرسون
تأیید	نسبتاً زیاد	مستقیم	۰.۰۰۰	۰.۵۹۸	**دی سامرز**
تأیید	-	خطی	۰.۰۰۰	-	**رگرسیون(F=40.815)**

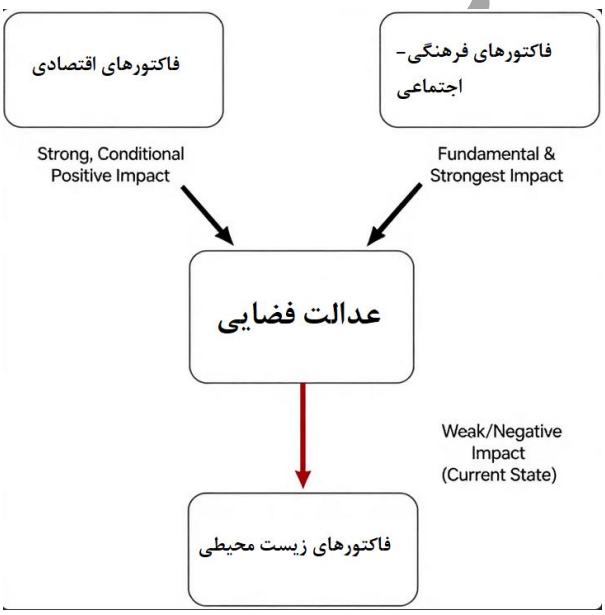
نتایج نشان می‌دهد بین عوامل زیست‌محیطی همچون کیفیت هوا، نورگیری طبیعی، سرانه فضای سبز و پایداری محیطی و تحقق عدالت فضایی رابطه معناداری وجود دارد .هرچند میزان رابطه این متغیر (۰.۵۹۸) نسبت به سایر مؤلفه‌ها کمتر

است، نقش آن در بهبود توزیع عادلانه امکانات محیطی قابل چشم‌پوشی نیست.

جدول ۷: خلاصه نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه

متغیر مستقل	B	Beta	t	Sig.	R	R^2	F	Sig. F
عوامل کالبدی	۰.۴۵	۰.۵۲	۵.۲۳	۰.۰۰۰	۰.۸۹	۰.۷۹	۴۸.۶۲	۰.۰۰۰
عوامل اقتصادی	۰.۳۲	۰.۳۸	۴.۱۵	۰.۰۰۰				
عوامل اجتماعی-فرهنگی	۰.۲۸	۰.۳۱	۳.۸۷	۰.۰۰۰				
عوامل زیست‌محیطی	۰.۱۵	۰.۱۸	۲.۴۵	۰.۰۱۵				

تحلیل رگرسیون چندگانه نشان می‌دهد که مدل کلی پژوهش از نظر آماری معنادار است (F=48.62, Sig=0.000) و متغیرهای مستقل توانسته‌اند ۷۹٪ از واریانس عدالت فضایی را تبیین کنند. بر اساس ضرایب بتا، عوامل کالبدی (Beta=0.52) بیشترین سهم پیش‌بینی‌کنندگی را دارند و پس از آن به‌ترتیب عوامل اقتصادی(Beta=0.38) ، اجتماعی-فرهنگی (Beta=0.31) و زیست‌محیطی (Beta=0.18) قرار دارند.



نمودار۲: ارتباط بین متغیرهای تحقیق

بحث و نتیجه گیری

این پژوهش با هدف تبیین علمی و آماری پارامترهای تأثیرگذار بر تحقق عدالت فضایی در طراحی مجتمع‌های مسکونی معاصر ایران، به بررسی روابط میان این عوامل پرداخته و تلاش داشت تا با ارائه‌ی چارچوبی تحلیلی، درک عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری عدالت فضایی در این فضاهای زیستی ارائه دهد. یافته‌های این تحقیق می‌تواند مبنایی برای اتخاذ سیاست‌های کلان در حوزه‌ی برنامه‌ریزی و طراحی شهری، و همچنین ارائه‌ی راهکارهای عملیاتی برای دست‌اندرکاران

صنعت ساخت‌وساز و مدیریت مجتمع‌ها به منظور ارتقاء کیفیت زیست و کاهش نابرابری‌های فضایی در محیط‌های شهری معاصر ایران باشد. نتایج آزمون‌ها (پیرسون = ۰.٦۰۰، دی سامرز = ۰.٦٦٦، Sig = 0.000) نشان دادند که متغیرهای اقتصادی سهم مهمی در تحقق عدالت فضایی دارند. توان مالی خانوارها، تعادل میان هزینه مسکن و درآمد، و سیاست‌های اقتصادی دولت در تخصیص عادلانه منابع، تعیین‌کننده کیفیت دسترسی به خدمات شهری و فضاهای عمومی هستند. در واقع، بهبود شاخص‌های اقتصادی موجب افزایش فرصت برابری مکانی و کاهش تبعیض فضایی در میان گروه‌های اجتماعی می‌شود. ازاین‌رو می‌توان نتیجه گرفت که طراحی فضایی عادلانه بدون در نظر گرفتن سیاست‌های اقتصادی و قدرت خرید کاربران شهری، تحقق‌پذیر نیست. با بالاترین میزان همبستگی مشاهده‌شده (پیرسون = ۰.۹۳۵، دی سامرز = ۰.۹٦۷)، عوامل کالبدی قوی‌ترین تأثیر را بر عدالت فضایی دارند. نحوه توزیع کاربری‌ها، تناسب تراکم و ارتفاع ساختمان‌ها، دسترسی به فضاهای باز و مسیرهای پیاده، و سازمان فضایی همگون، مستقیماً بر میزان عدالت فضایی تأثیر می‌گذارند. این یافته تأکید می‌کند که عدالت فضایی نه تنها مفهومی اجتماعی بلکه پدیده‌ای عینی و فیزیکی در ساختار شهری است؛ یعنی هرجا کیفیت طراحی کالبدی کاهش یابد، فرصت‌های برابر فضایی نیز تضعیف می‌شوند. بنابراین، طراحی کالبدی آگاه به عدالت می‌تواند ابزار مؤثری برای تحقق عدالت در تجربه‌ی زیستی ساکنان باشد.

ضریب‌های به‌دست‌آمده در بعد اجتماعی فرهنگی (پیرسون = ۰.٦۷٤، دی سامرز = ۰.٦۲۲، Sig = 0.000) بیانگر یک رابطه‌ی مثبت و معنادار است. سرمایه‌ی اجتماعی، حس تعلق مکانی، مشارکت ساکنان در تصمیم‌سازی‌ها و تعاملات فرهنگی از جمله مؤلفه‌هایی هستند که شکل‌گیری عدالت فضایی را حمایت می‌کنند. عدالت فضایی در این دیدگاه محصولی از آگاهی، تعامل و اعتماد اجتماعی است که از طریق ساختارهای فرهنگی و ارتباطی تقویت می‌شود. در نتیجه، برنامه‌ریزی شهری و طراحی مجتمع‌های مسکونی باید بسترهای ارتباط انسانی، فرهنگ مشارکتی، و تعلق مکانی را تقویت کند تا عدالت فضایی پایداری در ابعاد اجتماعی حاصل شود. با وجود ضریب همبستگی متوسط (پیرسون = ۰.٤٦۲، دی سامرز = ۰.۵۹۸)، نتایج نشان دادند که عوامل زیست‌محیطی نیز به طور معناداری در تحقق عدالت فضایی نقش دارند. دسترسی برابر به فضاهای سبز، نور، تهویه طبیعی، آلودگی صوتی و کیفیت زیست‌پذیری محیط، همگی شاخص‌هایی هستند که بر احساس عدالت در فضا اثر می‌گذارند. عدالت زیست‌محیطی در این زمینه به معنای توزیع منصفانه‌ی منابع طبیعی و کیفیت محیطی برای تمام طبقات اجتماعی است. در نتیجه، هرگونه نابرابری در بهره‌مندی از شرایط محیطی مطلوب، به بازتولید نابرابری فضایی منجر می‌شود. عوامل کالبدی، اقتصادی، اجتماعی–فرهنگی، و زیست‌محیطی به‌صورت هم‌افزا عمل کرده و ایجاد نظامی متوازن در بین آن‌ها پیش‌شرط دستیابی به عدالت فضایی به شمار می‌رود. در این میان، متغیر کالبدی بیشترین قدرت تأثیر را داشته و به‌عنوان بنیان فیزیکی عدالت فضایی شناخته می‌شود، در حالی که عوامل اقتصادی و اجتماعی به‌صورت تعدیل‌کننده، عدالت فضایی را تثبیت و تعمیق می‌کنند.

لذا عدالت فضایی در مجتمع‌های مسکونی معاصر ایران زمانی محقق می‌شود که طراحان و مدیران مجتمع‌ها، این

متغیرها را به صورت هم‌زمان و یکپارچه در نظر بگیرند؛ به‌ویژه کالبد به عنوان پیشران اصلی و در کنار آن اقتصاد، سرمایه اجتماعی و شرایط زیست‌محیطی به عنوان عوامل تکمیل‌کننده عمل می‌کنند. چنین رویکردی می‌تواند زمینه‌ساز کاهش نابرابری‌های فضایی، بهبود کیفیت زندگی و افزایش فرصت‌های برابر مکانی برای همه گروه‌های ساکن باشد.

پیش انتشار